

تأثیر عدالت ترمیمی بر تحقق اهداف کلان عدالت انتقالی

پونه طبیب‌زاده* رضا اسلامی**

(تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۵ تاریخ پذیرش: ۹۶/۳/۲۴)

چکیده؛

عدالت ترمیمی یکی از راه‌های پاسخگویی به درخواست مردمی است که پس از پایان یک دوره کشمکش و خشونت یا حکومت دیکتاتوری، در جوامع انتقالی منتظر اجرای عدالت می‌باشد. در این نوع عدالت بر ساخت روابط میان افراد و جوامع تأکید می‌شود و نتیجه حاصله، التیام قربانیان و خاموش ساختن حس انتقام برای بازپس‌گیری حقوق پایمال‌شده از طریق ترمیم خسارات وارده است. در این فرآیند مشارکت طرفین جرایم حقوق بشری اعم از بزه‌دیدگان، مرتکبین و نیز جامعه تحت تأثیر جرایم، برای حل و فصل اختلافات می‌تواند زمینه‌های جدی را جهت تحقق اهداف کلان عدالت انتقالی فراهم نماید. این اهداف را می‌توان در سه مقوله، سازش و ختم خصومت، حکومت قانون و صلح پایدار خلاصه نمود. پرسش اصلی این مقاله بررسی تأثیرات اجرای عدالت ترمیمی بر روی ترمیم و اصلاح جامعه انتقالی است که منجر به تحقق اهداف کلان عدالت انتقالی می‌شود. یافته‌های این نوشتار گویای این است که عدالت ترمیمی با ماهیت نرم و قابل انعطاف خود نقش به‌سزایی در وصول به اهداف کلان عدالت انتقالی دارد.

واژگان کلیدی: عدالت ترمیمی، عدالت انتقالی، سازش، حکومت قانون، صلح پایدار.

* دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران.

** استادیار حقوق بشر دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده‌ی مسئول): some1@yahoo.com

مقدمه

عدالت ترمیمی بینش معاصر نظام عدالت کیفری، ارتکاب جرم را نقض هنجارهای دولت و دولت را بزه دیده رسمی جرم نمی پندارد. بلکه جرم را نقض حقوق بزه دیده و ازهم گسیختگی روابط اجتماعی می داند و جرم به عنوان صدمه ای می باشد که در تمامی جنبه ها اعم از اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی موجب ورود ضرر به طرفین جرم می گردد، به طوری که خسارات و نیازهای وارده به همه طرفین در گیر در جرم را در بر می گیرد (مایز، ۱۳۸۴: ۳). لذا در فرآیند عدالت ترمیمی آثار مخرب جرم بر تمام افراد تحت تأثیر «بزه دیده، بزه کار و اعضای جامعه محلی» مدنظر قرار می گیرد و بر اهمیت نقش آنان از رهگذر در گیر نمودن فعالانه تر در فرایند عدالت تأکید می کند. در طی این فرآیند با مساعدت تسهیل کنندگان عموماً غیردولتی از طریق گفتگو، مذاکره و حل و فصل مشکل، بزه کاران را مستقیماً در قبال بزه دیدگان و جامعه آسیب دیده قرار می دهد و با قبول مسئولیت و جبران خسارات مادی و معنوی موجبات ترمیم را فراهم می آورد (شیری، ۱۳۹۶: ۲۱).

بنابراین در این نظام، دولت با اطمینان به تک تک شهروندان محل وقوع جرم به عنوان متضررین اصلی دعوت به عمل می آورد تا با مشارکت فعال به حل و فصل اختلافات ناشی از جرم بپردازند. این مشارکت جهت رسیدن به اهداف اصلی عدالت ترمیمی از جمله، ترمیم صدمات وارده به بزه دیدگان، اعاده بزه کاران به زندگی همراه با رعایت قانون و ترمیم صدمات وارده به روابط بین اشخاص و جامعه محلی است. لذا این بینش جدید در نظام عدالت کیفری می تواند سازوکار مناسب جهت اجرای عدالت متناسب با شرایط خاص جوامع انتقالی گردد.

جامعه انتقالی جامعه ای است که بعد از یک دوره کشمکش و ارتکاب جرایم شدید حقوق بشری، انتقال دولت در وضعیتی انجام شده که جامعه خواهان اجرای عدالت در رابطه با جرایم سنگین و سازمان یافته حقوق بشری و بشردوستانه دوران درگیری است. این جرایم در سطح داخلی و معمولاً نتیجه عملکرد دولت پیشین در رابطه با شهروندان بوده است. البته ارتکاب این تخلفات تنها منوط به رخداد جنگ نیست، بلکه در شرایط غیرجنگی و در زمان حاکمیت یک

حکومت سرکوبگر، متجاوز و نژادپرست نیز امکان وقوع تخلفات شدید نیز وجود دارد (Bassiouni, 1996:10).

عدالت انتقالی در این جامعه، عدالت دوره در حال گذار و انتقال است که دولت انتقالی از آن به عنوان فرصتی جهت گذار از خشونت و فشار، به صلح و ثبات بهره می گیرند. لذا عدالت انتقالی مفهوم خاصی از عدالت نیست بلکه فرصت به کارگیری تدابیری جهت رسیدن به عدالت است. همان گونه که مرکز بین المللی عدالت انتقالی بیان می نماید: «عدالت انتقالی یک پاسخ به تخلف های سنگین و سازمان یافته حقوق بشر است. عدالت انتقالی به دنبال این است که با شناسایی قربانیان، امکان تحقق صلح و سازش و گذار به دموکراسی افزایش یابد. عدالت انتقالی شکل خاصی از عدالت نیست، بلکه عدالتی است مختص جوامعی که بعد از یک دوره ی تخلف های حقوق بشری به دنبال گذار به یک دوره سرشار از صلح و ثبات هستند.» (Lyons, 2010:116).
گفتنی است دولت انتقالی برای نیل به اهداف خود، معمولاً موضوعات ذیل را مورد بررسی قرار می دهد.

الف) بررسی مجموعه حقوق بشری و بشردوستانه که در دوران درگیری نقض شده است. نتیجه بررسی این نقض های شدید، شناسایی قربانیان و بازماندگان دوران درگیری است. ب) تبیین تخلفات شدید و جرایم بین المللی صورت گرفته در دوران درگیری که نتیجه این عملکرد دولت انتقالی، شناسایی مرتکبین و آمرین و افراد دخیل و مسئول در جرایم و تخلفات مذکور است. ج) اجرای عدالت در مورد مرتکبین جرایم شدید حقوق بشر و بشردوستانه و همچنین قربانیان و بازماندگان خسارت دیده می باشد. د) بازسازی و ترمیم روابط میان شهروندان و بازگرداندن اعتماد عمومی، ایجاد همزیستی مسالمت آمیز در جهت ترمیم و بازسازی ساختارها و هنجارهای مورد نیاز حاکمیت برای اعمال و تقویت احترام به حقوق بشر در چارچوب حکومت قانون برای نیل به صلحی پایدار در جامعه می باشد.

لذا، با توجه به رویه دولت های انتقالی اولین قدم برای مقابله و سرکوب رهبران و بازیگران اصلی کشمکش معمولاً اجرای عدالت کیفری و مجازات عاملین اصلی می باشد. مصداق این ادعا

تشکیل محاکم بین‌المللی کیفری برای رسیدگی به جرایمی است که در درگیری‌ها و جنگ‌های داخلی در یوگسلاوی سابق، رواندا، سیرالئون و کامبوج اتفاق افتاده است. درحالی‌که سازوکارهای مورد نیاز برای آشتی و صلح پایدار بایستی مباشرین و مشارکین رده پایین درگیری‌ها را هدف قرار دهد (ذاکریان، ۱۳۹۲:۲۲۶). این اشخاص را می‌توان مرتکبین درجه دو و سه جرایم حقوق بشری و بشر دوستانه نامید که از بین شهروندان جامعه انتقالی گزینش و هدایت شده‌اند و از نظر کمی جمعیت قابل توجهی را تشکیل داده‌اند. لذا به نظر می‌رسد به کارگیری عدالت ترمیمی به‌عنوان سازوکار مناسب برای مواجهه با این عاملین و مباشرین می‌تواند به‌صورت پایدار راه را برای رسیدن به تحقق اهداف عدالت انتقالی هموار سازد. زیرا عدالت ترمیمی جهت برقراری صلح و سازش بین بزه‌دیده و بزه‌کار از طریق پذیرش داوطلبانه مسئولیت از طرف بزه‌کار و رسیدن به توافقی جهت جبران خسارت از بزه‌دیده حاصل می‌گردد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۱:۷). بدین صورت بذرخشونت و انتقام‌جویی در بین شهروندان جامعه انتقالی خشک خواهد شد. زیرا اولویت اصلی عدالت ترمیمی همانند عدالت انتقالی، حفظ روابط میان افراد و جلوگیری از گسستن آن و نیز ایجاد توافق و آشتی میان طرفین است. از این‌رو مشارکت شهروندان برای حل و فصل اختلافات به‌نوعی ضامن پایداری نتایج حاصله خواهد بود. این امر نکته برجسته نوشتار است که ایده نو و پویایی به نظر می‌رسد.

با نگاهی به جوامع انتقالی و بررسی اهداف کلان عدالت انتقالی، این مسئله به‌روشنی دیده می‌شود که اکثر آن‌ها تحقق سازش و آشتی ملی را در بین اولین اهداف دوره گذار قرار می‌دهند و به دنبال آن با بازسازی و اصلاح ساختارها و وضع هنجارهای متناسب درصدد اعمال حاکمیت قانون می‌باشند. این امر به تدریج و به درخواست شهروندان انجام می‌پذیرد. اگر این مسیر توأم با رعایت استانداردهای حقوق بشری و مشخصه‌های دموکراسی همراه شود ادعای تحقق عدالت انتقالی و رسیدن به صلح پایدار مبرهن می‌باشد. بنابراین دولت انتقالی برای تحقق اهداف کلان عدالت انتقالی، عملکرد خود را با این سه هدف تبیین نموده است. هدف این نوشتار تبیین تأثیر

اجرای عدالت ترمیمی در تحقق اهداف کلان عدالت انتقالی است. سؤال اصلی در همین راستا بیان می‌شود. زیرا به نظر ما عدالت ترمیمی می‌تواند با سازوکارهای متناسب، در جوامع انتقالی نوید تحقق اهداف عالی عدالت انتقالی را بدهد. لذا مقاله در سه قسمت به تأثیرات عدالت ترمیمی بر اهداف کلان عدالت انتقالی می‌پردازد. در قسمت اول، سازش و مصالحه به منظور توقف خصومت ملاک قرار گرفته و در جهت نیل به آن به تأثیرات عدالت ترمیمی اشاره شده است. قسمت دوم، حاکمیت قانون به عنوان یکی از اصول حاکمیتی جهت احیاء هنجارهای مناسب با وضعیت جامعه انتقالی مطرح شده و تأثیر عدالت ترمیمی بر آن تبیین گشته است. قسمت سوم، صلح پایدار به عنوان ثمره‌ی اجرای عدالت و هدف عالی عدالت انتقالی طرح و مساعدت عدالت ترمیمی در این زمینه بیان شده است.

۱. تأثیر عدالت ترمیمی در تحقق سازش و مصالحه در جامعه انتقالی

سازش به معنی آشتی،^۱ حل و فصل اختلافات و خصومت، آماده‌سازی زمینه‌های مناسب جهت همزیستی مسالمت‌آمیز در جامعه پسا کشمکش است. در جامعه در حال گذار از کشمکش به طرف صلح پایدار، اولین رسالت دولت انتقالی ایجاد آرامش و سازش بین گروه‌های درگیر و متخاصم می‌باشد. همچنین شهروندان جامعه انتقالی خسته از نقض‌های شدید و گسترده حقوق بشر و بشردوستانه، منتظر این رسالت از جانب دولت انتقالی هستند. بنابراین دولت انتقالی که بعد از یک دوره کشمکش داخلی، اداره امور کشور را تحویل گرفته و هنوز با گروه‌های متخاصم دوران کشمکش مواجه است، بایستی زمینه‌های آشتی و ختم خصومت را فراهم نماید. این انتظار از دولت انتقالی ممکن است در وضعیتی باشد که یک‌طرف درگیر نیروهای نظامی یا شبه‌نظامی دولت قبل با رهبری حکومت‌کنندگان سابق در مقابل شورشیان حضور داشته باشد و یا کشور در تهاجم نیروهای متخاصم غیردولتی، قربانی داده باشد. در چنین شرایطی دولت انتقالی در وهله‌ی اول به دنبال متوقف ساختن درگیری و خشونت‌های شدید و گسترده می‌باشد و به دنبال آن با

ایجاد آشتی و سازش زمینه‌های اجرای عدالت و بازسازی کشور را تا رسیدن به صلح پایدار فراهم می‌نماید. تجربه جامعه بین‌الملل در زمینه ایجاد صلح و سازش اولیه در جوامع در حال گذار، تأثیر به‌سزای کمک و مساعدت شهروندان و جامعه مدنی جوامع انتقالی را در این مسیر حکایت می‌کند و برای رسیدن به آشتی و سازش ملی مدنظر، مشارکت جامعه مدنی و شهروندان در راهکارهای مدنظر دولت انتقالی می‌تواند تسریع بخش سازش در جامعه انتقالی باشد. این مشارکت را می‌توان از طریق فرایند عدالت ترمیمی به‌وسیله سازوکارهای غیر قضایی برای رسیدن به آشتی ملی گزینش نمود.

در این رهگذر نیز ممکن است نهادهای بین‌المللی با تدابیر همگن با دولت انتقالی به‌منظور آشتی و سازش و اتمام خصومت و خشونت همکاری‌های لازم را بنمایند. شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطعنامه ۹۵۵، هدف از ایجاد دیوان کیفری روآندا را «آشتی» بین مردم روآندا اعلام نمود: «با قبول این که در اوضاع و احوال خاص روآندا، تعقیب اشخاص مسئول تخلفات جدی از حقوق بین‌الملل بشردوستانه بر روند آشتی ملی و حفظ و احیای صلح کمک خواهد کرد»^۱. دبیر کل سازمان ملل متحد نیز در مقدمه گزارش خود پیرامون حکومت قانون و عدالت انتقالی در جوامع در حال کشمکش و پسا کشمکش اذعان نموده است: «نقش سازمان ملل متحد و شورای امنیت در جوامع در حال گذار و اجرای عدالت انتقالی برای ایجاد آشتی ملی بعد از درگیری و کشمکش حائز اهمیت می‌باشد»^۲.

بنابراین ایجاد آشتی اولیه و ختم درگیری بین گروه‌های درگیر، تعهد اولیه دولت انتقالی است. چنانچه دولت انتقالی به این هدف دست پیدا کند می‌تواند امیدوار باشد تا با به‌کارگیری تدابیر و برنامه‌ریزی دقیق، به اهداف عالی و درازمدت عدالت انتقالی همچون حکومت قانون و صلح پایدار نائل آید. از این‌رو عدالت ترمیمی از طریق سازوکارهای متناسب با فرایند خود

1. Statute of International Criminal Court for Rwanda Art.... available at: http://www.unictt.org/legal/statute_of_the_tribunal/tabid/94/Default.aspx

2. The Rule of Law and Transitional Justice in Conflict and Post-Conflict Societies, 12 Octobr 2011, para.1.

می تواند هموارکننده مسیر نخست دولت انتقالی باشد هرچند پیمودن این مسیر عاری از مشکلات و چالش ها نخواهد بود.

۱-۱. سازش، هدف مشترک عدالت ترمیمی و دولت انتقالی

با نگاهی به جوامع انتقالی، این مسئله به روشنی دیده می شود که اکثر آنها تحقق سازش و آشتی ملی را در بین اولین اهداف دوره گذار قرار می دهند و برای رسیدن به آن قوانین و یا معاهداتی را منعقد نموده اند. برای نمونه، قانون سازش و آشتی ملی ۱۹۹۵ آفریقای جنوبی که طی مذاکراتی برای انتقال مسالمت آمیز قدرت، طرفین درباره چگونگی سازش با هم به توافق رسیدند (Reddy, 1997: 277). همچنین توافقات صلح ۱۹۹۶ گواتمالا برای خاتمه جنگ میان طرفین درگیر در جنگ داخلی این کشور که منتهی به تصویب قانون سازش ملی به وسیله کنگره گواتمالا شد و به موجب آن جذب مجدد اعضای گروه شورشی در جامعه مهیا گشت. (Cassel, 1996: 222) می توان به توافقات لوساکا سال ۱۹۹۴ برای پایان دادن به درگیری و خشونت ها در آنگولا و ایجاد دولت وحدت و آشتی ملی هم اشاره کرد.^۱

باید توجه داشت که در جوامع انتقالی، مفهوم سازش از زمان و مکانی به زمان و مکان دیگر و از فرهنگی به فرهنگ دیگر، متفاوت بوده و راه کارهای خاص خود را می طلبد. چنانکه رهبران کشورهای آفریقایی در نایروبی (۲۰۱۴) اذعان نمودند برای مشکلات آفریقا، راه حل های آفریقایی لازم است.^۲ لذا سازش در دوره زمانی نزدیک به جنگ می تواند به معنای عدم جنگ باشد اما در دوره های زمانی بعد از جنگ می تواند به منظور آشتی بین افراد، طوایف، فرقه ها و... معنای گسترده تری داشته باشد. همچنین برای سازش راهکاری مؤثرتر عمل می کند که متناسب

1. Press statement by Secretary of State Albright, April 1997. Available at: <http://secretary.state.gov/www/briefings/statements/970411.html>.

2. A Report on the International Conference on Transitional Justice in Post Conflict Societies in Africa held at Hekima Institute of Peace Studies and International Relations, on 8-9 October, 2014

با فرهنگ جامعه انتقالی و برداشتن موانع موجود بر سر راه سازش با توجه به ساختار اجتماعی آن جامعه گزینش شود. بنابراین برای رسیدن به سازش در جوامع انتقالی بایستی به راهکارهای سازگار با شرایط، اوضاع و احوال جامعه درگیر و توقعات بازماندگان و... توجه ویژه نمود. یکی از سازوکارهایی که می‌تواند منطبق با شرایط خاص برخی از جوامع در حال گذار مورد توجه قرار گیرد، استفاده از فرایند عدالت ترمیمی و مشارکت قربانیان و مرتکبین برای رسیدن به سازش ملی است و به نظر می‌رسد تشابه هدف اولیه عدالت انتقالی و هدف نهایی عدالت ترمیمی که همان آشتی و سازش می‌باشد، امکان به کارگیری فرایند عدالت ترمیمی برای تحقق سازش در جوامع انتقالی را فراهم می‌نماید. لفظ عدالت ترمیمی مبین ترمیم روابط زخم‌خورده گذشته است و سعی دارد منافع قربانی، مرتکب و جامعه را به یکدیگر نزدیک نماید. این هدف از طریق اعاده حیثیت و کرامت انسانی برای قربانیان و ترمیم روابط آنان با مرتکبین و جبران خسارت میسر می‌گردد. بنابراین با توجه به روند مشارکت طرفین درگیر در فرایند عدالت ترمیمی می‌توان علاوه بر تجویز مجازات‌های خاص این فرایند، فضای تفاهم، سازش و آشتی را در جامعه انتقالی احساس نمود.

هدف سازش در فرایند عدالت ترمیمی نه فقط یک سازش دوجانبه بین قربانی و مرتکب، بلکه یک سازش سه‌جانبه بین قربانی و مجرم و جامعه است. لذا در کنار سازش فردی، یک نوع سازش جمعی و ملی نیز حادث می‌گردد (Mc Cary, 2011:991). به همین منظور در بسیاری از جوامع انتقالی برخی از راه‌کارهای تحقق عدالت انتقالی بر پایه اجرای فرایند عدالت ترمیمی جهت رسیدن به سازش گزینش شده است. از جمله این راهکارها، کمیسیون حقیقت‌یاب، اجرای عدالت سنتی می‌باشد که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم.

بند اول: نقش عدالت ترمیمی در تحقق سازش از طریق کمیسیون حقیقت یاب در جوامع

انتقالی

اقدام ضروری جهت اجرای عدالت انتقالی، توقف درگیری و خشونت در جامعه انتقالی است؛ زیرا دوره گذار در این جوامع بر اساس مرزبندی زمان درگیری و پسادرگیری مطرح می شود و این مرزبندی را توقف درگیری مشخص می نماید.

لذا تا زمانی که سازش حقیقی بین گروه های درگیر در یک جامعه محقق نشود، صلح و ثبات موجود در جامعه به امری گذرا تبدیل می گردد. سازش در جوامع در حال گذار حادثه ای نیست یک شبه به وقوع پیوندد. آنچه مسلم است قربانیان نمی توانند عاملان جرایم ارتكابی علیه خود را یک شبه مورد بخشش قرار دهند. بنابراین تحقق سازش در جامعه نیاز به گذر زمان دارد (Mc Cary, 2011:1004).

کمیسیون حقیقت یاب و سازش تسریع بخش این پروسه زمان محور است. چرا که رنج های قربانیان در کمیسیون باید شنیده شود و حقایق جرایم ارتكابی آشکار گردد و به دنبال آن قربانیان اظهار ندامت و تأسف عاملان جرایم را از طریق کمیسیون ها نظاره گر باشند. در غیر این صورت، صرف گذر زمان بدون اقدامات مورد نظر کمیسیونها نمی توان منتظر بخشش و تعامل خودجوش طرفین جرایم شدید حقوق بشر و بشر دوستانه و تحقق سازش در جامعه انتقالی بود. بخشش و سازش به معنی فراموشی نیست، بلکه به معنای نزدیک تر نمودن مواضع طرفین درگیر و پایان بخشیدن به چرخه اتهام و انکار است (Hayner, 2011:185,189). کمیسیون حقیقت یاب و سازش یک سازکار آینده محور است که علاوه بر کشف حقیقت از طریق بررسی علت ها و ریشه های اختلاف در گذشته به دنبال تضمین آینده ی بهتر برای جامعه انتقالی می باشد. به همین دلیل است که بسیاری از تأثیرات اجتماعی کشف حقیقت و تأیید رسمی وقایع ارتكابی در تحقق سازش پایدار در جامعه انتقالی قابل دفاع می باشد.

عدالت ترمیمی در فرایند خود با نزدیک کردن طرفین جرم و بیان رودرروی قربانیان از رنج‌های وارده در اثر ارتکاب جرایم و اظهار ندامت و پشیمانی مرتکبین، راه را برای تعامل و بخشش از طریق جبران خسارات باز می‌نماید و از این طریق موجبات سازش را فراهم می‌سازد (غلامی، ۱۳۸۵: ۲۴). سازش بین تک‌تک قربانیان و مرتکبین در نهایت سازش اجتماعی در جامعه انتقالی را فراهم می‌آورد. این فرایند از طریق کمیسیون‌های حقیقت و سازش متجلی می‌گردد. با نگاه اجمالی به عملکرد کمیسیون حقیقت‌یاب در کشورهای در حال گذار، درمی‌یابیم برخی از کمیسیون‌ها به منظور زمینه‌سازی برای تفاهم، بخشش و آشتی میان طرف‌های درگیر و سرانجام کمک به بازسازی و هم‌بستگی اجتماعی و تأمین خسارت‌های مادی و معنوی قربانیان پس از ختم منازعات ایجاد شده‌اند (دلآوری، ۱۳۸۸: ۱۶۳). گزارش‌های نهایی برخی از کمیسیون‌های تحقیق و سازش که عملکرد آن‌ها بر پایه اجرای فرایند عدالت ترمیمی است حاوی پیشنهادهای جبران خسارت قربانیان به دولت انتقالی بوده است و دولت‌ها را به جبران خسارت قربانیان ترغیب نموده‌اند. همانند کمیسیون حقیقت‌یاب و سازش هائیتی، مراکش، سیرالئون.

بند دوم: جایگاه عدالت ترمیمی در تحقق سازش از طریق اجرای عدالت سنتی در جوامع

انتقالی

روش سنتی اجرای عدالت با توجه به اعتقادات و باورهای محلی مردم هر منطقه با هدایت رهبران مذهبی و بومی صورت می‌پذیرد. این باورها و اعتقادات آن‌چنان ریشه عمیقی در وجود مردم محلی دارد که گذر زمان تغییر فاحشی در آن‌ها ایجاد نمی‌کند (Waldorf, 2006:16). لذا بعد از درگیری‌های داخلی و ارتکاب جرایم سنگین و سازمان‌یافته در این جوامع (محدود به جوامعی است که دارای باورها و اعتقادات بومی و مذهبی هستند) با استفاده از شیوه‌های سنتی اجرای عدالت، می‌توان سازش را به منطقه برگرداند. بنابراین این سازوکار مختص جوامع خاص است و قابل اعمال در هر جامعه انتقالی نیست. از جمله جوامع انتقالی که بعد از سال‌ها جنگ داخلی از

سازوکارهای سنتی جهت اجرای عدالت استفاده کردند، می‌توان به جامعه انتقالی موزامبیک، اوگاندا و شمالی و سیرالئون... اشاره نمود.

کشور موزامبیک قریب به ۱۵ سال درگیر جنگ داخلی بود که نهایتاً در سال ۱۹۲۲ با توافق صلحی میان طرفین درگیر، جنگ داخلی خاتمه پذیرفت و نتیجه توافق صلح چیزی به غیر از تصویب قانون عفو عمومی برای عاملین جرایم شدید حقوق بشر و بشردوستانه نبود. به دنبال توافق صلح و قانون عفو عمومی، قربانیان و عاملان جرایم شدید چاره‌ای جز بازگشت به خانه‌های خود و زندگی در کنار یکدیگر و فراموش نمودن ظلم‌های انجام‌شده را نداشتند (Igreja, 2008: 425).

در این اوضاع و احوال رهبران مذهبی جامعه موزامبیک نقش کلیدی جهت ادغام مجدد سربازان جنگ در جامعه از طریق برگزاری مراسم سنتی و مذهبی ایفا نمودند (Waldorf, op.cit:18).

انجام مراسم سنتی و بومی در مناطقی که قتل و کشتارهای گسترده‌ای صورت گرفته بود، به وسیله رهبران بومی برگزار می‌شد و این مراسم در بین شهروندان بومی بسیار مورد احترام و در نتیجه موجب گردید که افراد متعلق به گروه‌های درگیر بعد از اتمام درگیری‌ها در یک منطقه در کنار بازماندگان و قربانیان تخلفات شدید همزیستی مسالمت‌آمیزی داشته باشند. برای بازماندگان اعم از خانواده قربانیان و عاملان تخلفات شدید این مراسم این چنین توجیه می‌شد که کشتارهای صورت گرفته یک مسئله شخصی بین خانواده‌های قربانیان و عاملان این قتل‌ها نیست، بلکه یک امر جمعی است که در جامعه اتفاق افتاده و باید از طریق جمعی حل و فصل گردد (Igreja, op.cit:61,62).

چند سال بعد از اتمام جنگ داخلی نیز مراسم جدیدی به نام «گامبا» به وسیله رهبران بومی برگزار گردید. طی این مراسم، اتهام‌ها و درخواست‌های جبران خسارت قربانیان توسط

1. Gamba
2. Gamba Healers

شفادهندگان گامبا^۱ مورد مذاکره و بررسی قرار گرفت. در واقع این لزوم توجه به نیازهای قربانیان بود که باعث ایجاد چنین مراسمی شد (Ibid, 75.82). در این مراسم، متهم، قربانی و مردم منطقه دور هم جمع می‌گردند و شفادهندگان ماگامبا با بازگو نمودن وقایع ارتكابی و اتهام وارده، متهم را ترغیب می‌نمایند که به جرم ارتكابی اقرار نماید. در این زمان اقرار متهم جنبه اختیاری دارد و فضای مراسم به گونه‌ای است که متهم را ترغیب به اقرار می‌نماید. به این ترتیب یکی از اهداف این مراسم، کشف حقیقت از زبان خود عامل تخلف است، اما در کنار کشف حقیقت، سازش بین خانواده‌های جداشده از هم، طی جنگ داخلی نیز محقق می‌گردد. در عین حال، تأیید تخلف ارتكابی از سوی متهم می‌تواند حاکی از نوع پذیرش مسئولیت خطای ارتكابی باشد که در پی آن باید جبران خسارتی صورت پذیرد تا نتیجه مورد نظر تسهیل کنندگان مراسم بومی و سنتی به دست آید (روح سرگردان راضی به رها کردن بدن قربانی خود «عامل تخلف» گردد). جبران خسارتی که در نهایت از سوی شفادهندگان ماگامبا دستور داده می‌شود، جنبه فردی نداشته و مسئولیت اجرای آن تنها بر عهده عامل جرم نبوده، بلکه این جبران خسارت‌ها جنبه جمعی و نمادین داشتند؛ بنابراین نه تنها مراسم ماگامبا به شکل جمعی بوده، بلکه آثار آن نیز ترمیمی و سازنده برای کل جامعه است، مانند الزام به تدفین مطابق با آداب و رسوم، ساخت خانه‌ای برای بستگان قربانی از سوی خانواده متهم می‌باشد (Ibid, 436).

همچنین در این مراسم با جبران خسارت وارده در واقع مجازات متناسب با بزه اعمال شده و اختلاف بین قربانیان و مرتکبین حل و فصل گردید. هرچند سازش در این جوامع، تنها سازش فردی بین قربانی و مرتکب نبود، بلکه بین گروه‌های مختلفی که در این تخلف‌ها به عنوان زیان‌دیده یا زیاد زنده مشارکت داشته‌اند، صورت پذیرفت (Lykes & Mersky, 2006:)

609). سازشی که هدف جبران خسارت است، هدف اصلی عدالت ترمیمی نیز می‌باشد و این امر در جامعه انتقالی موزامبیک، با به‌کارگیری روش سنتی اجرای عدالت در جهت کشف حقیقت و جبران خسارت، توانست به هدف نهایی یعنی سازش محلی برسد. نمونه دیگر سازوکار اجرای عدالت سنتی بر پایه فرآیند عدالت ترمیمی را می‌توان در جامعه در حال گذار اوگاندا، شمالی مشاهده نمود که توانست زمینه‌های آشتی و صلح را فراهم نماید.

۲-۱. عفو و بخشش، هم راهکار و هم چالش عدالت ترمیمی جهت تحقق سازش در

جوامع انتقالی

با توجه به عملکرد برخی از دولت‌های انتقالی جهت توقف درگیری، خشونت با توافق صلح و اعطای بخشش به شورشیان برای جلوگیری از وخامت اوضاع این سؤال مطرح می‌گردد آیا عفو و بخشش می‌تواند مانع اجرای عدالت پسا کشمکش گردد؟ عفو و بخشش تا چه اندازه با اجرای عدالت سازگاری دارد؟

اگر از نظر دولت انتقالی، عدالت مفهومی فراتر از تعقیب و مجازات داشته باشد و با تحقیق، جبران خسارت، آشتی ملی، بازدارندگی و نهایتاً زندگی در یک جامعه دموکراتیک در پرتو حکومت قانون همراه شود، آنگاه عفو دیگر معنای منفی و نامطلوبی نخواهد داشت (ایزدی، ۱۳۹۲: ۱۹۷). با نگاهی به عملکرد کمیسیون حقیقت و سازش آفریقایی جنوبی که عاملان تخلفات شدید را ترغیب نمود با بیان حقیقت و اقرار به ارتکاب تخلفاتشان از مسئولیت کیفری و مدنی معاف شوند درمی‌یابیم، اقرار به تخلف برای کشف حقیقت و مشارکت مرتکب و قربانی در فرآیند اقرار به نوعی موجبات التیام درد قربانیان و ایجاد انگیزه برای بخشش را فراهم می‌نماید. زیرا در برابر توجه جامعه به کشف حقیقت و تأیید رسمی آن به وسیله دولت، قربانیان با جبران خسارت نمادینی روبرو هستند که ارزش و کرامت انسانی آنان را به‌عنوان شهروندانی برابر با افراد غیر قربانی شناسایی نموده است. این امر موجب بازپروری و بازپذیری قربانیان و مرتکبین شده و ادغام آنان به‌عنوان شهروندانی با حقوق برابر و مساوی به جامعه انتقالی را میسر می‌سازد.

در کشور اوگاندا شمالی، دولت اوگاندا برای پایان دادن به جنگ داخلی طولانی مدت و فرسایشی، تصمیم به عفو عمومی گرفت و طبق قانون عفو مصوب سال ۲۰۰۰ شورشیان «ال آر ای» را ترغیب به تسلیم نمود و این چنین به جنگ خاتمه داد. این عفو مشروط به بازگشت مبارزان سابق به جامعه اوگاندا شمالی و اجرای عدالت سنتی به وسیله رهبران بومی و مذهبی بود با اجرای عدالت سنتی بر پایه فرایند عدالت ترمیمی و مشارکت مجرمین و قربانیان در یک فرایند اقرار متهمین به جرایم ارتكابی و بخشش قربانیان در نهایت همزیستی مسالمت آمیز اجتماعی متهمین و قربانیان در جامعه انتقالی اوگاندا شمالی فراهم شد.^۱ با وجود شرایط ذکر شده سازوکار عفو اعطایی به وسیله دولت انتقالی منافاتی با اجرای فرایند عدالت ترمیمی مستتر در سازوکارهای غیر قضایی ندارد و می توان توقع داشت در عرصه بین الملل مورد استقبال قرار گیرد. اعطای عفو از طرف دولت انتقالی با صدور احکام و یا تصویب قانون در پارلمان انجام می شود. این اعطای عفو معمولاً نتیجه پیمان صلح بین دولت و گروه مخالف و یا شورشیان برای پایان دادن به یک جنگ و یا درگیری داخلی است. نمونه بارز آن، توافق صلح سال ۱۹۹۲ موزامبیک و یا توافق صلح لومه ۱۹۹۹ سیرالئون است. در چنین جوامعی، دولت انتقالی بر اساس صلاحدید و اوضاع و احوال جامعه، برنامه های عفو را تجویز می نمایند.^۲

به نظر می رسد اگر نتیجه ی اعطای عفو از طرف دولت انتقالی به مرتکبین تخلفات سنگین حقوق بشر و بشردوستانه، نادیده گرفتن حقوق از دست رفته قربانیان جرایم ارتكابی و صرف نظر کردن از تعقیب این جرایم و سلب مسئولیت کیفری و مدنی از عاملین جرایم سنگین باشد. با اجرای عدالت، اعم از کیفری، ترمیمی در جوامع انتقالی منطبق نیست. حتی اگر پذیرفته شود که اعطای عفو در کوتاه مدت به ثبات اجتماعی کمک می کند، اما چنین عفوی در درازمدت، تلاش

1. Office of United Nations High Commissioner for Human Rights, Making Peace Our Own: Victim's Perceptions of Accountability, Reconciliation and Transitional Justice in Northern Uganda, United Nation, 2007, P. 4,3

2. Peace Agreement between the Government of Sierra Leone and the Revolutionary United Front of Sierra Leone, 1999. Art 3.6. 9. available at: <http://www.sierra-leone.org/lomeaccord.htm1>.

و همکاری جامعه انتقالی را جهت ایجاد صلح پایدار و حکومت قانون تضعیف می‌گرداند. اعطای چنین عفو، بیانگر محرومیت قربانیان از حق بر عدالت، حق بر جبران خسارت و حق بر حقیقت است و حامل این پیام است که دولت انتقالی بدون توجه به قشر قربانی، هیچ‌گونه تلاشی را برای ایجاد سازش بین اқشار جامعه ننموده است. این امر موجب نادیده گرفتن اجرای عدالت، (کیفری و ترمیمی) خواهد شد و این امر چالشی بر تحقق عدالت در جوامع انتقالی است.

۲. تأثیر عدالت ترمیمی در تحقق حکومت قانون در جوامع انتقالی

حکومت قانون یا قانون مداری یکی از اصول مهم سیاسی و حقوقی جامعه بشری در طول تاریخ زندگی بشر بوده است. در واقع حکومت قانون آئینه‌ی تمام‌نمای عدالت اجتماعی در جوامع داخلی محسوب می‌گردد. از منظر حقوق بین‌الملل حکایت حکومت قانون، حاکمیت مشروع است و حکومتی مشروعیت دارد که برخاسته از آراء شهروندان باشد. این آراء برگرفته از انتخاباتی آزاد و ارادی توسط اتباع کشور با نظارت به‌حق قانونی انجام شود. چنین حکومتی دارای حاکمیت است بدین معنی که قدرت تصمیم‌گیری دارد و می‌تواند تصمیمات خود را در تمام قلمرو سرزمینی‌اش بدون وابستگی به نیروهای داخلی و خارجی، اجرا نماید البته در چارچوب قواعد بین‌الملل، دارای استقلال خواهد بود. حکومت قانون یک اصل حکومتی است که در آن همه افراد، نهادها و ادارات دولتی و خصوصی، از جمله خود دولت، به قوانینی که به‌طور عمومی اعلام شده پاسخ‌گو هستند به همان اندازه بایستی به اجرا گذاشته شده و به‌طور مستقل رسیدگی شوند که با هنجارها و استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر مطابق باشند.^۱

دبیرکل سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۹ رهنمودی ارائه داده جهت توجه کشورها به امر دموکراسی و لازمه آن را حاکمیت قانون دانسته و بار دیگر بیان نموده است که: «کشورها جهت تدوین قانون و تقویت آن، به‌ویژه توسط مؤسسات مقننه، مجریه و قضاییه زمینه‌های اصولی را

1. The Rule of Law and Transitioned Justice in Conflict and Post-Conflict Societies, Report of the Secretary - General, S/2004/616.Para 6,7

فراهم کنند که تحت چنین اصولی اطمینان حاصل شود ظرفیت‌ها، منابع و استقلال لازم را برای ایفای نقش خود دارند»^۱.

همچنین سازمان ملل متحد در رابطه با اهمیت اساسی و نقش مؤثر حکومت قانون در سطح بین‌الملل و داخلی، قطعنامه‌ای در سپتامبر ۲۰۱۲ صادر و در بندهای هجده و نوزده آن توجه ویژه‌ای به جوامع انتقالی و نقش حکومت قانون و حمایت‌های بین‌المللی در این راستا نموده است.^۲

در این قطعنامه، مجمع عمومی سازمان ملل متحد حکومت قانون در سطح بین‌المللی و ملی را چنین تعریف نموده است: «قانون بر همه اشخاص، نهادها و مؤسسات عمومی و خصوصی از جمله خود دولت حاکم می‌باشد و همه بدون تبعیض از حمایت در برابر قانون برخوردارند؛ همچنین قانون نسبت به کشورها، سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل متحد و نهادهای اصلی آن حاکم می‌باشد و به اقدامات آن‌ها مشروعیت می‌بخشد»^۳.

از منظر موازین حقوق بشر هم که به موضوع حکومت قانون توجه داشته باشیم، اصل حاکمیت قانون زیربنای همه اصول و قواعد حقوق بشر است. طبق مقررات حقوق بشر باید حاکمیت قانون با تحقق و شناسایی حق تعیین سرنوشت آحاد جامعه، پیش‌بینی شود (حبیب‌زاده، توحیدی‌فر، ۱۳۸۶: ۱۶) و سازوکار لازم برای اجرای این حق، وجود یک نظام سامان‌یافته‌ی حقوقی است تا عرصه را جهت اعلام اراده‌ی جمعی شهروندان فراهم آورد. لازم به ذکر است اگرچه اصل حاکمیت قانون شرط لازم برای تحقق حقوق بشر است، مع‌ذلک از مصادیق حقوق بشر محسوب می‌گردد و اگر این اصل (حکومت قانون) در جامعه استقرار نیابد، حقوق بشر منتفی است. زیرا تحقق این اصل در حاکمیت ملی دولت، صلح و ثبات ایجاد می‌کند (امیرارجمند، ۱۳۸۱: ۴). در جوامع انتقالی که دولت با طیف عظیمی از نقض‌های حقوق بشری مواجه است

1. See the Guidance Note of the Secretary - General on Democracy at:

<http://www.un.org/democracyfund/docs/uNSG%20guidance%20note%20democracy.pdf>

2. United Nations, General Assembly Resolution, Rule of Law, s.67, 2012, Para 18,19.

3. Ibid, Para 2.

برنامه‌ریزی جهت اعاده کرامت انسانی و اجرای عدالت در مقابل تخلفات شدید حقوق بشری از جمله اهداف دولت انتقال بشمار می‌رود. لذا بدین منظور بایستی از تمام ظرفیت‌های ملی از جمله مشارکت شهروندان جهت حکومت قانون از طرق قابل پذیرش و متناسب با فرهنگ ملی جامعه انتقالی بهره کافی ببرد. از این‌رو دبیرکل در فصل ارزیابی نیازهای ملی و ظرفیت داخلی دولت‌های انتقالی اذعان می‌دارد، برای رفع نیازهای حاکمیت قانون و عدالت با توجه به وضعیت‌های موجود داخلی از جمله ماهیت درگیری، اراده احزاب، شناسایی گروه‌های آسیب‌دیده و ماهیت نظام حقوقی کشورها و سنت‌های آن، اقدامات ملی انجام گیرد و انتقال الگوها و مدل‌های بین‌المللی حاکمیت قانون و اجرای عدالت در این جوامع ناکارآمد می‌باشد، در این کشورها با مشارکت فعال و معنی‌دار ذینفعان داخلی از جمله جامعه مدنی، مقامات قضایی، رهبران مذهبی و سنتی و قربانیان می‌توان از ظرفیت‌های داخلی جهت حاکمیت پایدار قانون بهره‌مند شد.^۱

از این‌رو مشارکت قربانیان و توجه به وضعیت و خواست آنان جهت اجرای عدالت اعم از کیفری و ترمیمی، همسو با حاکمیت قانون است. در این راستا مشارکت شهروندان اعم از روسای قبایل، نهادهای مردمی و بازماندگان جرایم شدید در بازسازی ساختارها و هنجارهای مورد نیاز جامعه‌ی انتقالی، به دولت برای تثبیت جایگاه حکومت قانونی در مسیر تحقق عدالت انتقالی کمک می‌کند. از جمله مصادیق عملی که می‌تواند مورد تمثیل قرار گیرد جامعه انتقالی سیرالئون و عملکرد داخلی دولت انتقالی با کمک‌های بین‌المللی سازمان ملل متحد در راستای اجرای عدالت کیفری و ایجاد دادگاه کیفری مختلط به همراه عملکرد ملی و ایجاد کمیسیون حقیقت‌یاب و سازش بر پایه عدالت ترمیمی، توأمأ در جهت اعمال حاکمیت قانون می‌باشد. این جامعه از طریق فعال نمودن بخش قضایی کشور با کمک‌های بین‌المللی به مجازات سران و آمران جرایم شدید پرداخت و هم با اجرای فرایند عدالت ترمیمی در قالب کمیسیون حقیقت‌یاب با

1. The Rule of Law and Transitioned Justice in Conflict and Post - Conflict Societies, Report of the Secretary - General, S/2004/616.Para, 11

مشارکت مرتکبین، قربانیان و ریشه‌یابی علل ایجاد اختلافات همراه با ارائه راه‌حل جهت حل و فصل اختلافات از طریق مشارکت و مساعدت رهبران مذهبی و انجام روش‌های سنتی اجرای عدالت با خواست کمیسیون حقیقت‌یاب مسیر اجرای عدالت انتقالی را پیموده است.

۱-۲. ضرورت‌های هنجاری و ساختاری برای حکومت قانون در جوامع انتقالی

به نظر می‌رسد حاکمیت قانون در سه دوره زمانی در جوامع درگیر بایستی مورد توجه و مطالعه قرار گیرد.

- زمان قبل از درگیری و کشمکش در جوامع انتقالی، (نادیده گرفتن قوانین موجود یا ناعادلانه انگاشتن قوانین مورد نظر که موجب اختلاف و درگیری شده است).

- زمان درگیری و خشونت داخلی، (عدم اجرای قوانین اعم از داخلی یا استانداردهای حقوق بشر و بشردوستانه در حین درگیری که موجب تخلفات سنگین و شدید حقوق بشری و بشردوستانه شده است).

- زمان بعد از درگیری و پساکشمکش با انتقال قدرت به دولت انتقالی، (بازسازی ساختارهای حکومتی و هنجارهای متناسب برای اعمال حاکمیت قانون در جامعه‌ی انتقالی).

در این نوشتار تنها به دوره سوم می‌پردازیم و به نظر می‌رسد، حکومت قانون در دوره گذار با مشکلات فراوانی روبرو است. زیرا کمک به جوامع آسیب‌دیده از جنگ، برای استقرار حکومت قانون و کنار آمدن با تخلفات گذشته در عرصه‌ای که مشخصه آن، نهادهای ویران‌شده، منابع پایان‌یافته، امنیت اندک و جمعیت آسیب‌دیده و پراکنده است، توجه به هزاران کمبود و کاستی ناشی از فقدان ظرفیت فنی داخلی، فقدان منابع مادی و مالی، عدم اعتماد عمومی به دولت، عدم احترام رسمی به حقوق بشر و به‌طور کلی، نبود صلح و امنیت از جمله آن‌هاست.^۱ یک مسئولیت بزرگ و طاقت‌فرسایی برای دولت انتقالی می‌باشد. سازمان ملل متحد در قطعنامه ۲۰۱۲ مجمع

1. The Rule of Law and Transitional Justice Conflict and Post-Conflict Societies, Report of the Secretary-General, 2004, para.3.

عمومی در ارتباط با حاکمیت قانون در سطح ملی و بین‌المللی، توجه خاصی به سازوکارهای غیر قضایی در کنار سازوکارهای قضایی در رابطه با حاکمیت قانون در جوامع انتقالی داشته و به صورت مجزا در بند بیست‌ویک قطعنامه به آن پرداخته است. زیرا سازو و کارهای غیر قضایی به دلیل مشارکت طرفین جرایم شدید حقوق بشری اعم از بزه‌دیدگان و مرتکبین جهت ارضای خاطر بازماندگان کشمکش‌های داخلی قبل، موجبات بازسازی و ترمیم روابط اجتماعی را فراهم می‌آورد و از طریق حکومت قانون به شکل مشارکتی و سنتی بر پایه فرایند عدالت ترمیمی احترام به حقوق بشر را نهادینه می‌سازد. بند بیست قطعنامه مجمع عمومی پیرامون اجرای عدالت ترمیمی در موضوعات کیفری در سطح داخلی، عدالت ترمیمی را مقوم حاکمیت قانون دانسته و بیان می‌نماید: «دولت‌های عضو باید تنظیم راهبردها و سیاست‌های ملی جهت یافته به سوی گسترش عدالت ترمیمی و ترویج یک فرهنگ مناسب و مطلوب برای به کارگیری عدالت ترمیمی در میان مجریان قانون، مقام‌ها و مراجع قضایی و اجتماعی و نیز جامعه محلی را بررسی نمایند»^۱.

از این رو جامعه‌ی انتقالی مستثنی از انتظارات سازمان ملل و جامعه‌ی بین‌المللی نمی‌باشد بلکه توقع توجه به ارزش‌های اخلاقی و حقوقی، در بین سطوح زخم‌خورده‌ی جامعه‌ی انتقالی بیشتر احساس می‌شود. هرچند برای رسیدن به هدف با مشکلات متعددی روبرو خواهد بود.

۲-۲. راه‌کارها و چالش‌های عدالت ترمیمی برای بهبود حکومت قانون در جوامع انتقالی

به نظر می‌رسد در جوامع انتقالی، ریشه بسیاری از اختلافات و درگیری‌های داخلی قبل از کشمکش، فقدان عدالت توزیعی (در زمینه‌های سیاسی، ایدئولوژی و مالی) در سطح جامعه بوده است. این فقدان گاهی در جهت سیاست‌های دیکتاتوری و عدم حضور و مشارکت سایر گروه‌های سیاسی و ایجاد تفرقه و حس انتقام‌جویی، منتج به درگیری و خصومت گشته است و گاهی عدم توزیع عادلانه ثروت ملی بین سطوح مختلف جامعه و ایجاد فقر و گرسنگی و گاه

1. Basic principles on the Use of Restorative Justice Programmers in Criminal Matters, the General Assembly, 2002, art.20.

تبعیض‌های عقیدتی، نژادی منجر به خشونت و در نتیجه، فجایع انسانی شده است. لذا برای کاهش فقدان‌های مطرح شده و توجه به نیازهای افراد در چنین جوامعی برای جلوگیری از بازگشت درگیری‌ها، بهتر است تدابیری در جهت تقویت حاکمیت قانون مدنظر قرار گیرد. به همین منظور تقویت و توانمندسازی جامعه مدنی (سازمان‌های مدنی مردم‌نهاد) که به شکل سنتی به حاشیه رانده شده‌اند به همراه مشارکت فعال شهروندان در اداره امور مملکتی از جمله شرایط اساسی و ضروری است. در این راستا دولت انتقالی با مشارکت شهروندان در اداره امور مملکتی، گام‌های اصلی را جهت تعیین نظام سیاسی و حقوقی در قالب قانون اساسی برمی‌دارد و با عنایت به اصل مساوات و برابری همگان در مقابل قانون به اجرای عدالت بر اساس اصل عدم تبعیض می‌پردازد. در این در ارتباط حاکمیت قانون و اراده شهروندان یک رابطه متقابل نهفته است. زیرا اراده فعال شهروندان ایجاد و اجراکننده قوانین است و در مقابل حاکمیت قانون مرجعی برای توانمندسازی و مشارکت گروه‌های مذکور بشمار می‌رود. توانمندسازی شهروندان با مجوزهای قانونی جهت تقویت ظرفیت جوامع محلی به منظور تضمین دسترسی به عدالت و اجرای آن از طرق سنتی از جمله رهیافت‌های این رابطه متقابل است و به این وسیله مشارکت عموم را به صورت عادلانه و غیر تبعیض‌آمیز ممکن می‌سازد. همچنین اجازه می‌دهد افراد و گروه‌ها به تعامل منصفانه‌تر با سیستم عادلانه‌ای که ریشه در مجامع غیردولتی، غیررسمی و مجامع سنتی دارد بپردازد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۶: ۸۰۵). به‌ویژه در شرایط جوامع انتقالی و پسا کشمکش^۱، که این امر می‌تواند سازوکاری جهت حل و فصل اختلافات جامعه بشمار آید. به کارگیری روش‌های سنتی اجرای عدالت با مشارکت اهل فن بر پایه عدالت ترمیمی و یا کمیسیون‌های حقیقت‌یاب با مشارکت رودرروی قربانیان و مرتکبین و گذراندن مراحل فرایند عدالت ترمیمی در کنار سایر تدابیر جوامع انتقالی، تسریع بخش روند حاکمیت قانون است.

1. IDEA, Informal Discussion on Linkages Between the Rule of Law, Democracy and Sustainable Development, at the Permanent Mission of Italy to the UN, 2013, p. 5.

همان‌طور که دبیرکل سازمان ملل بیان نموده است: در بسیاری از جوامع انتقالی مکانیزم‌های غیررسمی تنها منابع قابل دسترس برای اجرای عدالت برای همگان بودند، برای درک بیشتر پیرامون جایگاه این مکانیزم‌های غیررسمی در جهت تقویت حاکمیت قانون با تصمیم‌گیری‌های به‌موقع و قابل اجرا، سازمان ملل مساعدت خواهد نمود.^۱

بنابراین حضور و مشارکت جامعه مدنی و سازمان‌های غیردولتی و رهبران ملی و مذهبی و ریش‌سفیدان جامعه محلی در سازوکارهای غیر قضایی و غیررسمی در جوامع انتقالی گام مؤثری در جهت حاکمیت قانون می‌باشد. از این‌رو فرایند عدالت ترمیمی از طریق اجرای عدالت سنتی در جوامع انتقالی در تحقق حاکمیت قانون در جامعه انتقالی مؤثر و کارساز بوده است. بنابراین سازوکارهای سنتی کاملاً تحت حاکمیت جامعه محلی و مستقل از دولت و جامعه بین‌الملل در رابطه با نحوه برخورد با عاملان جرایم ارتكابی تصمیم‌گیری می‌نمایند. نتیجه این عملکرد چیزی جز کشف حقیقت و جبران خسارت و در نهایت مصالحه نمی‌باشد. در این صورت، مردم محلی می‌توانند مستقیماً شاهد آثار اجرای عدالت در جامعه باشند. زیرا قربانیان مستقیم تخلفات شدید حقوق بشری در جوامع درگیر، شهروندان جامعه محلی هستند و اجرای عدالت اقتضاء می‌کند در وهله نخست خسارات وارده تا حد امکان جبران گردد. این مهم از طریق سازوکار اجرای عدالت سنتی بر پایه فرایند عدالت ترمیمی با راهکارهای قانونی متناسب با فرهنگ سنتی جامعه امکان‌پذیر می‌باشد. شاهد عینی آن جامعه انتقالی موزامبیک، اوگاندا، شمالی و سیرالئون است. البته این سازوکار خالی از اشکال نمی‌باشد و به‌نوعی چالش بر اعمال حاکمیت قانون نیز محسوب می‌گردد. زیرا این سازوکار طیف محدودی از افراد را از لحاظ جنسیت، مذهب و یا قومیت در برمی‌گیرد و ممکن است قواعد و فرمول‌های سنتی و مذهبی به کار گرفته شده در این مراسم‌ها با قواعد و قوانین یک‌شکل جامعه انتقالی ارتباطی نداشته باشد. زیرا تنها باورهای سنتی اقوام را در بر می‌گیرد و این خود استثنایی در اعمال حاکمیت قانون برای شهروندان یک جامعه می‌باشد

1. The Rule of Law and Transitional Justice in Conflict and Post-Conflict Societies, 12 Octobr 2011, para. 39.

(سبحانی، ۱۳۹۵: ۳۲). همچنین مشکل دیگری که می‌تواند کارکرد این روش را تضعیف نماید، طولانی‌مدت شدن جنگ‌های داخلی و فراموشی مراسم سنتی توسط نسل جوان‌تر این اقوام است. به‌عنوان مثال، زندگی پناهندگان اوگاندايي در اردوگاه‌های پناهندگان، به عقیده بسیاری از آنها باعث تفاوت‌های فرهنگی بین نسل جدید و قدیم شده است. برای اغلب کودکانی که در این اردوگاه‌ها بزرگ شده‌اند، باورها و اعتقادات مردم اوگاندا مانند احترام به رهبران و بزرگان جامعه، ممنوعیت ارتکاب خیانت و تجاوز و ... جایی در بین عقاید و باورهایشان ندارد.^۱ البته استقبال مردم در جوامع انتقالی نظیر اوگاندا و موزامبیک و سیرالئون را می‌توان دلیل محکمی دال بر تناسب این سازوکار با فرهنگ این جوامع دانست از این‌رو بازسازی و بروز رسانی این عقاید و باورها و انطباق آنها با اقتضاء روز اجتماع جوامع در حال گذار به نظر امری ضروری و مهم است.

مشکل دیگر دولت انتقالی، برای برقراری حاکمیت قانون، چگونگی بسط و گسترش فرهنگ عدالت‌خواهی و احترام به حقوق بشر بر اساس استانداردهای بین‌المللی است؛ زیرا استانداردهای حقوق بشری از جمله تعهدات بین‌المللی کشور است که جایگاه اجرای این تعهدات در سطح داخلی و مصادیق آن شهروندان جامعه داخلی می‌باشد. لذا با توجه به آمار جغرافیایی کشورهای در حال گذار که قسمت اعظم آنها کشورهای آفریقایی، آمریکای لاتین و خاورمیانه تشکیل داده‌اند و با وجود اعتقادات و باورهای مذهبی، نژادی و قومی خاص مناطق ویژه در این کشورها، حضور قواعد متحدالشکل حقوق بشری به نظر سخت و دشوار می‌رسد.

این مهم با یاری نهادهای مدنی از طریق گفت‌وگو مسلط بر متن جامعه امکان‌پذیر است و فعالان مدنی از طریق تبلیغات گسترده، آگاهی بخشی و آموزش‌های وسیع حقوق بشری با ارائه کارگاه‌های آموزشی و استفاده از مشاوران و کارشناسان بین‌المللی می‌توانند به نتیجه مطلوبی

1. Office of the United Nations High Commissioner for Human Right, Making Peace Our Own: Victim's Perceptions of Accountability, Reconciliation and Transitional Justice in Northern Uganda. Op. cit. PP. 52-53.

برسند (ذاکریان، ۱۳۹۲: ۲۳۰). بدین منظور دولت انتقالی می‌تواند با مشارکت نهادهای بین‌المللی، زمینه را جهت آگاهی و توانمندسازی جامعه مدنی و مشارکت آن‌ها برای نهادینه ساختن احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در جامعه آسیب‌دیده مهیا سازد و زمینه‌های فرهنگی مناسب را جهت احترام به این حقوق فراهم نماید.^۱

۳. تأثیر عدالت ترمیمی بر تحقق صلح پایدار^۲ در جوامع انتقالی

صلح از قدیمی‌ترین آرمان بشری است و به دلیل اینکه از هر ارزش دیگری در معرض تهدید و مخاطره بوده است همواره تلاش انسان‌ها چه به لحاظ تئوریک و چه به لحاظ عملی و راه‌حل‌های مقطعی نمایانگر گوشه‌ای از فعالیت‌های انسان‌ها برای رسیدن به صلح بوده است. صلح در معنای لغوی به معنی آشتی، دوستی و سازش و... به کار می‌رود.

صلح و امنیت بین‌المللی به معنی آرامش و ثبات در نظام جهانی است. به گونه‌ای که هیچ قدرت و واحد سیاسی پا از محدوده خود فراتر نگذاشته و به قلمرو یکدیگر تجاوز نکنند بلکه آن را محترم بشمارند و هیچ کشوری آن را تهدید نکند و در حفظ آن بکوشد (ملایی، ۱۳۸۱: ۶۷).

اما اصطلاح صلح پایدار به معنی استقرار دائمی صلح و جلوگیری از جنگ و خشونت و برای نیل به آن، معتقدند مبارزه با جنگ که خود نتیجه علت‌های بسیاری است صلح پایدار را به ارمغان نمی‌آورد. اساس این دیدگاه مبارزه با فقر و گرسنگی، تبعیض، نقض فاحش حقوق بشر و آزادی‌های اساسی بشری... برای تأمین صلح و امنیت بین‌الملل لازم است (بیک‌زاده، ۱۳۹۰: ۵۱۶). از دید حقوق بین‌الملل کلاسیک هدف از صلح حفظ امنیت ملی کشورها بوده است. بنابراین برای حفظ صلح بین‌الملل دولت‌ها تنها بازیگران این عرصه بودند، اما در حقوق بین‌الملل معاصر، تأمین صلح از حاکمیت و استقلال مطلق دولت‌ها کاسته و جامعه بین‌الملل بدین منظور می‌تواند

1. IDEA, Informal Discussion Linkings Between The Rule of Law, Democracy and Sustainable Development, op. cit.p.6
2. Sustainable Peace

در امور داخلی کشورها مداخله نماید. در این راستا اهدافی مانند حفظ محیط زیست، تأمین رفاه اجتماعی، دموکراسی سازی و تأمین حقوق و آزادی‌های بنیادین بشری مدنظر قرار گرفته و در کنار کشورها، افراد بازیگران فعال این اهداف بشمار می‌روند. با چنین رویکردی مطالعه کشورهای در حال گذار و ریشه‌یابی علل درگیری‌ها و خشونت، کمک مؤثری در ارایه راه کار برای رسیدن به صلح پایدار بدون توجه باقی نمی‌ماند (اشراقی، ۱۳۹۳: ۸۶).

برای رسیدن به صلح پایدار سه اصل حکومت قانون، احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مبنای سیاست گذاری دولت‌ها می‌باشد حقوقی مدنظر دولت‌های قانون‌مدار، نظام حقوقی است که حقوق بنیادین بشریت را طبق منشور حقوق بشر بین‌الملل به رسمیت شناخته باشد. در نتیجه، اصل حاکمیت قانون و دولت قانون‌مدار منشأ صلح پایدار و در نهایت دموکراسی در جوامع بخصوص جامعه در حال گذار می‌باشد. با همین نگرش به روابط بین‌الملل، فارغ از حاکمیت دولت‌ها به معنای کلاسیک آن باید گفت، «اگر جامعه بین‌الملل ساختار مدنی به معنی واقعی دست یابد و ملت‌ها بتوانند ضمن حفظ تنوع خود با یکدیگر در برابری، آرامش و آسایش زندگی نمایند و منافع برتر از منافع جمعی و واقعی انسان‌ها و سعادت آن‌ها وجود نداشته باشد، حتی مطرح نشود، در این صورت شاهد صلح پایدار در سطح بین‌الملل خواهیم بود» (بیک‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۸).

در جوامع در حال گذار، دولت انتقالی چنانچه در بحث حکومت قانون گذشت با مشارکت شهروندان و نهادهای مدنی در قالب کمیسیون‌های حقیقت‌یاب و روش‌های سنتی اجرای عدالت بر پایه فرایند عدالت ترمیمی به‌عنوان مجری قانون برای رسیدگی به حقوق تضییع شده قربانیان و بازماندگان و بازگرداندن کرامت انسانی و رعایت حقوق بشر زمینه‌های هم‌زیستی مسالمت‌آمیز را فراهم نموده‌اند. تداوم در این هم‌زیستی و همکاری، همفکری جامعه مدنی در بیان خواسته‌های شهروندان و کمک برای عملی شدن آنان در برنامه‌های حقوقی و سیاسی دولت انتقالی روزه‌های

نیل به صلح پایدار را پدیدار می‌نماید. در این زمینه دولت‌های انتقالی بایستی تدابیر لازم را بیندیشند. از جمله می‌توان به جامعه‌ی انتقالی سیرالئون اشاره داشت.

۳-۱. تدابیر لازم جهت رسیدن به صلح پایدار در جوامع انتقالی

در اکثر جوامع انتقالی، دولت‌ها می‌اندیشد تا با سازوکارهای مناسب با فضا و فرهنگ داخلی، خشونت را مهار کند و صلح و آرامش را برقرار نماید، بدین منظور به فکر اصلاح قوانین داخلی از جمله قانون اساسی و قوانین عادی و جاری بر اساس نیاز جامعه و عملیاتی کردن استانداردهای بین‌المللی حقوق بشرند تا جلوه‌های دموکراسی را برای جامعه داخلی به ارمغان آورند. از این رو با توجه به خواسته‌های شهروندان و جوامع محلی از دولتمردان در طول ادوار تاریخی تغییر مسیر حکومت‌ها را می‌توان چنین ترسیم نمود. تحولات فکری بشر بعد از جنگ سرد مبتنی بر این خواسته که حکومت‌کنندگان چگونه باید حکومت کنند؟ آیا زمامداری ایشان مقبول حکومت شوندگان قرار گرفته است؟ این امر موجبات تغییر حکومت‌های استبدادی به دموکراسی را فراهم نموده است. البته برای آن‌ها که هیچ‌گونه سنت و فرهنگ صلح و دموکراسی نداشتند و اسیر تفکرات محدود به حد و مرز جغرافیایی خاص خود بودند، این انتقال بدون خشونت و خونریزی به وجود نیامد. بدین جهت جوامع پس از آگاهی از حقوق مسلم بشری خود به دلیل بی‌عدالتی‌های موجود، زبان شکایت و گله را باز نمودند و این عامل، علت اصلی درگیری‌هایی است که ناشی از برآورده نشدن سامانمند نیازهای بشری است. احساس بی‌عدالتی زمانی افزایش می‌یابد که نیازهای فردی و گروهی برای امنیت جانی و رفاهی، دسترسی به مشارکت سیاسی و اقتصادی، آزادی بیان در مسائل فرهنگی و مذهبی مورد تهدید قرار می‌گیرند و در یک زمان طولانی عقیم می‌ماند. به‌ویژه زمانی که یک گروه احساس می‌کند در مقایسه با دیگر گروه‌ها به‌طور غیرمنصفانه‌ای از برخورداری از امتیازات محروم مانده‌اند. این عوامل، ریشه‌های آغازین جنگ‌ها و خشونت‌های داخلی کشورها می‌باشند (کانی پک، ۱۳۸۱: ۲۹).

در جوامع پسا کشمکش، اگر دولت انتقالی نتواند علل اختلافات قبل از کشمکش را ریشه‌یابی کند و درصدد حل آن‌ها برآید، از خواسته‌های بی‌پاسخ جامعه دوباره سایه درگیری و خشونت را بر کشور حاکم می‌نماید و اهداف دولت انتقالی را عقیم می‌گرداند. بنابراین ریشه‌یابی اختلافات از طریق مستندسازی تاریخ قبل از کشمکش شروع تازه‌ای برای بازسازی زیربنای جامعه انتقالی به‌وسیله دولت انتقالی خواهد بود. این مهم از طریق مشارکت شهروندان بخصوص قربانیان در سازوکارهای غیر قضایی مبتنی بر عدالت ترمیمی با بیان حقایق و ناگفته‌ها به حقیقت می‌پیوندد.

دولت انتقالی از این طریق با ریشه‌یابی مشکلات بایستی تدابیری جهت حل آن و پیشگیری از درگیری مجدد در آینده بیندیشد. در این راستا اگر دولت انتقالی بخواهد به سمت صلح پایدار قدم بردارد، به نظر می‌رسد بایستی چند مسئله را مورد توجه قرار دهد. اول، امنیت انسانی را برای افراد تحت حکومت خود فراهم نماید. با این توضیح که امنیت جانی و حفظ کرامت انسانی افراد را تأمین کند. دوم دسترسی مردم به مسائل سیاسی و اقتصادی را قانونمند سازد؛ و با حاکمیت قانون، حقوق افراد را جهت ایجاد زمینه‌های صلح پایدار اعلام و تضمین نماید. در این صورت، امنیت دولت انتقالی در گرو امنیت انسانی شهروندان قرار می‌گیرد. در واقع دولت انتقالی با زمینه‌سازی جهت حق تعیین سرنوشت ملت و مشارکت آن‌ها مشروعیت و تداوم صلح را در جامعه انتقالی تضمین می‌نماید. سوم، دولت انتقالی بایستی جواب‌گوی نیازها و درخواست‌های مخالفان خود نیز باشد، به صورتی که از بروز درگیری‌های داخلی جلوگیری نماید. در نتیجه یاری رساندن به دولت انتقالی برای افزایش ظرفیت‌های داخلی جهت تأمین امنیت انسانی یک برخورد مناسب در جهت پیشگیری از درگیری مجدد، مؤثر می‌باشد (کانی‌پک، ۱۳۸۱: ۴۲).

دبیرکل سازمان ملل در گزارش خود پیرامون حاکمیت قانون در جوامع انتقالی بیان نموده است ارتباط نزدیکی بین حاکمیت قانون، دموکراسی و صلح پایدار وجود دارد که بایستی مورد توجه

قرار گیرد.^۱ در این راستا نهادهای بین‌المللی متعددی جهت ایجاد صلح و امنیت کشورها قدم برداشتند و راهنمای مؤثری در جهت تداوم این صلح بوده‌اند از جمله، سازمان ملل متحد از طریق توافقنامه‌های بین‌المللی با دولت‌های انتقالی در این زمینه مساعدت نموده است مانند مأموریت سازمان ملل در برقراری ثبات در هائیتی، نقش سازمان ملل متحد در ایجاد صلح لیبیا، مأموریت ناظران سازمان ملل در السالوادور و پشتیبانی سازمان ملل در تیمور شرقی. همچنین رکن فرعی سازمان ملل «کمیسیون تحکیم صلح» که حوزه اشتغالات آن‌ها مربوط به اداره وضعیت‌های بعد از خاتمه مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و داخلی است. برای تقویت ثبات و صلح در جهت نیل به صلح پایدار و دموکراسی به دولت‌های انتقالی کمک می‌نماید (بیک‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۶).

دولت انتقالی در این مسیر علاوه بر مساعدت‌های بین‌المللی می‌تواند از پتانسیل‌های ملی به نحو احسن استفاده نماید. مشارکت شهروندان در فرایند تصمیم‌گیری‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه، آگاهی و قابلیت‌های افراد را افزایش می‌دهد. چراکه آن‌ها با مشکلات عملی موجود در جوامع خود برخورد پیدا می‌کنند و در نتیجه، به تجدیدنظر در مورد ترجیحات شخصی با در نظر گرفتن منافع وسیع‌تر عمومی هدایت می‌شوند. در نتیجه، احساس مسئولیت در مقابل نیازهای عمومی جامعه، دولت را در کل پاسخگو تر و در عمل، شفاف‌تر جلوه خواهد داد. همچنین در اصلاحات ساختاری دولت انتقالی در حوزه‌های اجرایی و قضایی با گزینش‌های مردمی می‌تواند عملکرد شفاف، هوشمندانه و پاسخگو در سطح جامعه انتقالی برای اجرای مؤثر تصمیمات دولت در سراسر قلمرو سرزمینی جامعه در حال گذار داشته باشد. بدین منظور، دولت انتقالی محتاج حداقل وحدت میان اجزای مختلف ملت است که به‌عنوان مبنایی برای احساس مشترک شهروندی در مرزهای توافق شده کشور در جهت اصلاح، ترمیم و بازسازی جامعه پسا کشمکش متجلی گردد (بیتهام، ۱۳۸۹: ۱۲۷).

1. The Rule of Law and Transitional Justice in Conflict and Post-Conflict Societies, Report of the Secretary-General, 2004, para. 6.

۲-۳. عدالت ترمیمی و ایجاد بسترهای مناسب برای نیل به صلح پایدار در جوامع انتقالی دولت‌های انتقالی برای رسیدن به حاکمیت قانون و صلح ثبات باید از رهگذر پاسخ‌گویی، حقیقت‌یابی، غرامت و تطهیر، بازسازی نهادهای دولتی و دیگر اقدام‌های مؤثر عبور نماید. هر یک از این مراحل به‌تنهایی محتاج زمان و تدابیر مختص جامعه انتقالی می‌باشند. صلح پایدار از جمله اهداف نهایی و بلندمدت است که رسیدن به آن محتاج گذشت چند دهه زمان می‌باشد. در جوامع در حال گذار به صلح پایدار، عدالت ترمیمی یک فرایند تدریجی است که از طریق سازوکارهای غیررسمی (کمیسیون حقیقت‌یاب، اجرای عدالت سنتی و ...) برای ترمیم روابط اجتماعی در کوتاه‌مدت در کنار سازوکارهای قضایی به ترمیم و اصلاح و بازسازی روابط طرفین جرایم حقوق بشری می‌پردازد و زمینه‌های فرهنگی و فکری و اجتماعی را جهت نیل به ایجاد و تحکیم صلح و پایداری آن فراهم می‌نماید. عدالت ترمیمی با مشارکت شهروندان در حل و فصل اختلافات از طرق متفاوت حس تعیین‌کننده‌ی ملت در امور سرنوشت‌ساز کشور را ارضاء می‌نماید و گویای نقش فعال شهروندان در کنار دولت انتقالی است. نتیجه عملکرد عدالت ترمیمی در قالب‌های غیر قضایی، ایجاد دولت پاسخگو و بازگشت اعتماد ملی به نهادهای دولتی است. این روند باعث تقویت بازدارندگی جامعه از تکرار جرم و احتمال بازگرداندن جامعه انتقالی را به زمان درگیری کاهش داده و موجبات پایداری صلح را فراهم می‌نماید. در این گذار، کمیسیون‌های حقیقت‌یاب با عملکرد ترمیمی خود می‌توانند به شکل مثبتی در کنار محاکم کیفری قرار گیرند و روند صلح‌سازی را تسهیل و روابط اجتماعی را ترمیم، بغض و نفرت را ریشه‌کن نمایند. مثال بارز آن، دولت‌های انتقالی آفریقای جنوبی، تیمور شرقی، سیرالئون و ... است.

در روند گذار در آفریقای جنوبی و مصالحه بین شورشیان سفیدپوست آفریقا با مبارزان تبعیض نژادی، می‌توان به ایجاد یک قانون اساسی نمونه، همراه با سندی از حقوق گسترده برای مردم و یک دادگاه قانون اساسی قدرتمند اشاره کرد. همچنین ایجاد کمیسیون حقیقت‌یاب و

آشتی ملی تحت ریاست سقف اعظم دزموند توتو^۱ با ارائه پیشنهاد به آن دسته از مأموران رژیم سابق که در صورت قبول نقش خود را در نقض حقوق بشری در طول رژیم آپارتاید، مصونیت از تعقیب کیفری اعطاء می‌نماید. این کمیسیون بر پایه فرایند عدالت ترمیمی موجبات همزیستی مسالمت‌آمیز را فراهم نمود. در حقیقت از طریق کمیسیون حقیقت‌یاب موجبات کشف حقایق را با حضور قربانیان و مرتکبین و استماع شهادت طرفین در چارچوب فراهم کرد و با اعطای عفو مشروط، عاملین ارتکاب جرایم شدید حقوق بشری را ترغیب به اعتراف و بیان حقایق نمود.^۲ در کنار عفو مشروط عاملین با تعبیه کمیته جبران خسارت قربانیان جرایم شدید، هم با تأیید رسمی ارتکاب فجایع انسانی خسارات روحی و روانی قربانیان را به شکل نمادین جبران نمود و بدین صورت با پرداخت حداقل خسارت مالی، قسمتی از خسارات وارده به قربانیان را جبران کرد. این شیوه عملکرد دولت انتقالی آفریقا، متناسب با فرهنگ و خواست جامعه انتقالی آفریقای جنوبی بوده است و این جامعه خواستار تفاهم بودند، نه انتقام و نیاز به جبران داشتند و نه تلافی، با ایجاد کمیسیون حقیقت و آشتی بر پایه فرایند عدالت ترمیمی توانستند زمینه‌های مناسبی را جهت آموزش احترام به حقوق بشر و ایجاد فرهنگ صلح‌سازی راه را برای صلح پایدار توأم با تفکر برابری و دموکراسی هموار نماید.

برآمد

در اکثر جوامع انتقالی دولت‌های پسا کشمکش برای ایجاد آشتی و اجرای عدالت گام‌های مؤثری را برمی‌دارند و با تدابیر درازمدت سعی در تحقق اهداف کلان عدالت انتقالی دارند. سازش و مصالحه اولین هدف دولت بین شهروندان و گروه‌های متخاصم می‌باشد. لذا برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند تا با بهبود وضع جامعه از طریق حفاظت و تقویت صلح و آشتی ملی و ممانعت از

1. Desmond Tutu

2. Truth and Reconciliation Commission of South Africa Report, vol.5, chapter 9, Reconciliation, para. 151-152.P.435. Available at:
[http://www.justice.gov.za/trc/report/final report/volume 5.](http://www.justice.gov.za/trc/report/final%20report/volume%205)

تداوم نقض حقوق بشر در تمام سطوح جامعه، امنیت اجتماعی را بهبود بخشد و فرهنگ احترام به حقوق بشر را نهادینه سازد. اصلاح زیرساخت‌های حکومتی و هنجارهای متناسب با جامعه و استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر، دومین هدف دولت انتقالی است که نویدبخش حاکمیت قانون و رعایت حقوق بشر در سطح داخلی می‌باشد. همچنین تقویت همزیستی مسالمت‌آمیز اجتماعی و ممانعت از تکرار جرایم شدید حقوق بشری و بشردوستانه زمینه‌های صلح پایدار را به ارمغان می‌آورد که هدف نهایی عدالت انتقالی است. بدین منظور عدالت انتقالی در دوره گذار یک جامعه انتقالی، فرصتی برای دولت انتقالی است تا با سازوکارهای مفید و مؤثر زمینه‌های اهداف مذکور را فراهم آورد. راه کارهای توصیه شده جوامع انتقالی و جامعه بین‌الملل در قالب‌های قضایی و غیرقضایی کم‌وبیش در این جوامع مورد استفاده قرار گرفته است. مع‌الوصف، ما به دنبال ارائه راه کاری جهت ثبات و پایداری آثار عملکردهای انجام شده برای تحقق عدالت انتقالی از جانب دولت انتقالی با کم‌ترین میزان هزینه‌های مالی و انسانی، تلاش نمودیم با انطباق صحیح اجرای عدالت ترمیمی با اوضاع و احوال جوامع انتقالی، آن را پیشنهاد دهیم؛ زیرا معتقدیم فرایند عدالت ترمیمی با ویژگی‌های مذکور می‌تواند با مشارکت قربانیان و مرتکبین موجب هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و آشتی ملی بین بازماندگان خسته از درگیری شود. این امر بر حاکمیت قانون و اجرای عدالت به منظور حفاظت و رعایت حقوق بشر تأثیرگذار است و زمینه‌ساز صلح پایدار می‌باشد؛ زیرا مبنای عملکرد فرایند عدالت ترمیمی بر اساس بازسازی روابط میان افراد و جوامع پایه‌ریزی شده است و از طریق آن کسانی که از یک جرم یا تقصیر تأثیر پذیرفتند اعم از قربانیان، مرتکبین و جامعه به‌طور جمعی از طریق رودررویی طرفین و گفت‌وگو حقایق و پذیرفتن مسئولیت با اظهار ندامت و پشیمانی برای حل و فصل اختلاف به توافق میرسند. نتیجه‌ی این فرایند ریشه‌یابی اختلافات و حل آن‌ها، التیام دردهای قربانیان از طریق جبران خسارت، ممانعت از تکرار جرم و بازپذیری مرتکبین و ادغام آن‌ها در جامعه می‌باشد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۱۵). این نتیجه از فرایند عدالت ترمیمی راهی به سوی تحقق اهداف کلان عدالت انتقالی است که موجبات

سازش و مصالحه بین شهروندان و اعمال حاکمیت قانون بر اساس تقویت و رعایت حقوق بشر برای رسیدن به صلحی پایدار و به دور از کشمکش و درگیری به همراه خواهد داشت. نمونه بارز آن جامعه انتقالی موزامبیک است که با استفاده از روش سنتی اجرای عدالت، به شکل خودجوش از طریق شهروندان و رهبران بومی و مذهبی بر اساس باورهای مردم، به تخلفات رسیدگی کرد و سعی نمود رفتار بازماندگان و قربانیان را چارچوب بندی نماید تا اینکه اجرای عدالت، طرفین درگیر را راضی نمود و موجبات همزیستی مسالمت آمیز را فراهم کرد. چنانچه دیگر تا به امروز اثری از کشمکش های دیروز نیست و می توان گفت موفقیت یک صلح پایدار را نوید می دهد.

منابع

- اشراقی، داریوش (۱۳۹۳). «تفسیر جدید از صلح و امنیت بین الملل و تأثیر آن بر مفهوم حاکمیت ملی»، فصلنامه پژوهشی حقوق عمومی دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۴۹: صص ۸۳-۱۰۹.
- امیرارجمند، اردشیر (۱۳۸۱)، «چالش‌ها و فرصت‌های پیش روی ایران پیرامون حقوق بشر»، ماهنامه اطلاع‌رسانی حقوقی، سال اول، شماره ۱: صص ۱۵-۳.
- ایزدی، علی و گراوند، فرشاد (۱۳۹۲). «تأملی به تحول مفهومی عفو در گستره حقوق بین الملل»، مجله حقوق بین الملل، ش ۴۹.
- بیت‌هام، دیوید (۱۳۸۹). *دموکراسی*، ترجمه: گروه دموکراسی مرکز و کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو، دانشگاه شهید بهشتی، تهران: انتشارات مجد.
- بیک زاده، ابراهیم (۱۳۸۶). «کمیسیون تحکیم صلح ره‌آوردی جدید در چارچوب اصلاح ساختار سازمان ملل متحد»، مجله الهیات و حقوق، شماره ۲۳.
- بیک‌زاده، ابراهیم (۱۳۸۷). «در تکاپوی صلح پایدار»، الهیات و حقوق، شماره ۲۸.
- بیک‌زاده، ابراهیم (۱۳۹۰). *حقوق سازمان‌های بین الملل*، تهران: انتشارات مجد.
- پرادل، ژان (۱۳۹۳). *تاریخ اندیشه‌های کیفری*، ترجمه: نجفی ابرندآبادی، چاپ نهم، تهران: انتشارات سمت.
- حبیب‌زاده، محمدجعفر؛ توحیدی‌فرد، محمد (۱۳۸۶). *قانون‌مداری در قلمرو حقوق کیفری*، چاپ اول، تهران: نشر دادگستر.
- ذاکریان، مهدی؛ سید رضی، عمادی (۱۳۹۲). «سازوکار و کارکرد دولت انتقالی؛ تحولی مهم در حقوق بین الملل»، فصلنامه سازمان‌های بین المللی، سال اول، شماره اول.
- سبحانی، مهین (۱۳۹۵). «ارزیابی سازوکارهای سنتی اجرای عدالت در جوامع انتقالی»، مجله پژوهش حقوق کیفری، شماره ۱۵.

- شیری، عباس (۱۳۹۶). *عدالت ترمیمی*، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- غلامی، حسین (۱۳۸۵). *عدالت ترمیمی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).
- کانی پک (۱۳۸۱). *صلح پایدار*، ترجمه: سهیلا ناصری، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- محمودی، علی (۱۳۸۵). «صلح پایدار کانت و بازتاب آن در جهان»، *مجله حقوق و سیاست*، شماره ۲۰.
- ملایی، یوسف (۱۳۸۱). «حق توسعه و جهان‌شمولی حقوق بشر»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، شماره ۵۶.
- مایز، مایکل (۱۳۸۴). *اصول و اهداف عدالت ترمیمی*، ترجمه: امیر سماواتی پیروز، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۲). «از عدالت کیفری (کلاسیک) تا عدالت ترمیمی»، *مجله الهیات و حقوق*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۹ و ۱۰.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۱). *عدالت ترمیمی (دیباچه)*، در: تاریخ اندیشه‌های کیفری، نوشته‌ی ژان پرادل، چاپ نهم، تهران: انتشارات سمت.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۶). *بسترهای اجتماعی و حقوقی عدالت ترمیمی در ایران*، در *دانش‌نامه عدالت ترمیمی*، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
- A Report on the International Conference on Transitional Justice in Post Conflict Societies in Africa, held at Hekima Institute of Peace Studies and International Relations (2014). Papers. Ssrn. Com/so13/papers.cfm?abstract.id.2531600.
- Basic principles on the Use of Restorative Justice Programmes in Criminal Matters (2002). The General Assembly.
- Bassiouni, Cherif.M (1996), "Searching for Peace and Achieving Justice: The Need for Accountability", *Law and Contemporary Problems*, vol.59, No.4.

- Cassel, Douglass (1996), "Lessons from the Americas: Guidelines for International Response to Amnesties for Atrocities", law and Contemporary Problems, vol. 52, No. 4.
- "Delivering justice: Programe of Action to Streng then the Rule of Law at the National and International Levels", 16 March 2012, A/66/749.
- Hayner, Priscilla (2011), *Unspeakable Truth, Transitional Justice and the Challenge of Truth Commissions*, Second Edition, NewYork: Routledge
- Igreja, Victor, Dias-Lambranca, Beatrice (2008), "Restorative Justice and the Role of Magamba Spirits in Post-Civil War Grongosa, Central Mozambique", Hayse, Luc, Salter, Mark, Traditional Justice and Reconciliation after Violent Conflict, Learning from African Experiences, International Institute for Democracy and Electoral Assistance, Stockholm, Sweden.
- International Institute For Democracy and Electoral Assistance (2013), Informal Discussion linkings Between the Rule of law, Democracy and Sustainable Development, at the Permanent Mission of Italy to the UN .
- Lykes, Brinton, M.F Mersky, Marcie (2006), "Reparations and Menz Health: Psychosocial Intervetions Towards Healing Human Agency, and Rethreading Social Realities", Degreiff, Pablo, the Handbook Reparations, Oxford University Press, First Published, Newyork.
- Lyons, Donna (2010), "Maximising Justice: Using Transitional Justice Mechanisms to Address Questions of Development in Nepal", Trinity College Law Review, Vol.13.
- Mc Carty III, James. M (2011-2012), "Non violent law? Linking Nonviolent Social Change and Truth and Reconciliation Commissions", West Virginia Law Review, vol. 114.
- Office of United Nations high commissioner for human rights (2007), Making Peace Our Own: Victim's perceptions of Accountability, Reconciliation and Transitional Justice in NorthernUganda, UnitedNations. Availableat:
<http://transitionaljustice.ulster.ac.uk/pdfs/unohchr-tj-study-final-report.pdf>.

- Peace Agreement between the Government of Sierra Leone and the Revolutionary United Front of Sierra Leone (1999), Available at: <http://www.sierra-leone.org/lomeaccord.html>.
- Press Statement by Secretary of State Albright, April (1997), Available at: [Http://secretary.state.gov/www/briefings/statements/970411.html](http://secretary.state.gov/www/briefings/statements/970411.html).
- Statute of International Criminal Court for Rwanda. Available at: [Http://www.unictr.org/legal/statute of the tribunal/tabid/94/Default.aspx](Http://www.unictr.org/legal/statute%20of%20the%20tribunal/tabid/94/Default.aspx).
- The Rule of Law and Transitional Justice in Conflict and Post - Conflict societies (2004), Report of the Secretary - General, S/2004/616 at: <//www.unrol.org/files/2004%20report>.
- United Nations, General Assembly Resolution (2012), Rule of Law, s.67.
- The Truth and Reconciliation Commission act, 2000. Available at: <http://www.Sierra-Leone.org/Laws/2000-4.pdf>.
- The Rule of Law and Transitional Justice in Conflict and Post-Conflict societies, (12 Octobr 2011), Report of the Secretary-General, S/2011/634.
- Truth and Reconciliation Commission of South Africa Report (1998), vol.5, chapter 9, Reconciliation. Available at: [http://www.justice.gov.za/trc/report/final report/volume 5](http://www.justice.gov.za/trc/report/final%20report/volume%205).
- Reddy, Vasu (1997-98), "Truth and Reconciliation Commission", South African Human Right year book, vol. 8.
- Waldorf, Lars, (2006), "Mass justice for Mass, Atrocity: Rethinking Local Justice as Transitional Justice", Temple law review, vol. 79, No. 1.

The Impact of Restorative Justice on the Realization of the Goals of Transitional Justice

Pouneh Tabibzadeh¹ - Reza Eslami²

(Received: 25/ 12/ 2016 - Accepted: 14/ 6/ 2017)

Abstract

The transitional justice, basically, follows three major goals in post-conflict societies, namely, reconciliation, the rule of law, and sustainable peace. This article examines the role and the impact of restorative justice in the realization of those goals. This article argues that the restorative justice paves the way for achieving the goals of transitional justice since it corresponds properly to the post-conflict situation in transitional societies. This article proposes that the restorative justice stresses the “individual-community” relation that aims at victims’ redress in human rights violations by involving victims, offenders, and the society in the process of transitional justice.

Keywords: Transitional Justice, Restorative Justice, Reconciliation, The Rule of Law, Sustainable Peace.

1. Ph.D. Student in Public International Law, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran.

2. Assistant Professor in Human Rights, Shahid Beheshti University, Tehran (Corresponding Author): someal@yahoo.com